

ارزیابی رویکردهای چرایی انجام مطالعات روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به آن

ffddavarani@gmail.com

masemaaily@yahoo.com

borjaliatu.ac.ir

khabagheri4@yahoo.com

فهیمة فداکار داورانی / دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی

معصومه اسمعیلی / استاد دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

احمد برجلی / دانشیار دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

خسرو باقری / استاد دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارزیابی رویکردهای مختلف درباره ضرورت انجام مطالعات روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به آن است. روش پژوهش، تحلیلی - توصیفی بوده که در آن جامعه مورد بررسی تمامی کتاب‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها در موضوع روان‌شناسی اسلامی بوده است. نمونه مورد بررسی، مطالعاتی است که به پاسخ این سؤال پرداخته‌اند. همچنین این مقاله، از مصاحبه با متخصصان این موضوع در جمع‌آوری نظرات استفاده کرده و نتایج با ارزیابی چند نفر از متخصصان، تأیید شده است. یافته‌های پژوهش در پاسخ به سؤال «چرایی»، ذیل سه رویکرد دسته‌بندی شده است. ۱. روان‌شناسی فرهنگی: جامعه هدف روان‌شناسی در ایران، مسلمان است و روان‌شناسی مورد استفاده باید با فرهنگ و مبانی فکری مراجع و مشاور همسان باشد؛ ۲. روان‌شناسی اسلامی دایرةالمعارفی: کامل بودن دین اسلام و بیان مباحث روان‌شناسی در منابع دینی به‌طور کامل یا بخش مهمی از مطالب، بری از خطا بودن و منطبق بر واقع و حقیقت عالم بودن در همه ارکان، که به دلیل وحی از جانب خالق اثبات می‌شود؛ ۳. روان‌شناسی اسلامی تأسیسی: علم براساس مبانی جهت‌گیرانه شکل گرفته است، از این رو می‌توان براساس اسلام، علمی مبتنی بر مبانی متفاوت آن شکل داد.

کلیدواژه‌ها: ارزیابی، روان‌شناسی اسلامی، رویکردهای روان‌شناسی، ضرورت.

روان‌شناسی به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم در علوم انسانی، از سال‌ها پیش بخصوص سه دهه اخیر محل تأمل محققان برای پژوهش در حوزه مطالعات اسلامی بوده است. آشخور فکری این محققان، به‌دلیل تکرر نظری، که در حوزه علم اسلامی وجود دارد، با یکدیگر متفاوت است و آنها را از وجوه مختلفی می‌توان تقسیم‌بندی کرد. در این مقاله، پژوهشگران از حیثِ ضرورت پرداخت به مسئله روان‌شناسی اسلامی و علت یا فایده مطالعات در این حوزه، به تمایز آراء می‌پردازند.

پاسخ‌گویی به سؤال «چرایی»، که سؤال از علت است، به‌عنوان یکی از پرسش‌های اصلی علم مطرح است. در چرایی، محققان ناظر به بایستگی روان‌شناسی اسلامی سخن می‌گویند و این مقاله، به بررسی رویکردهای مختلف تحقیقاتی، که با عنوان و متناسب به روان‌شناسی اسلامی صورت گرفته است، از منظر چرایی یا ضرورت انجام این مطالعات می‌پردازد.

محققان حوزه روان‌شناسی و دین معتقدند: مطالعه دین از دیدگاه روان‌شناسی تقریباً به اندازه خود رشته روان‌شناسی قدمت دارد و ابتدای آن را از مطالعات و کتاب *ویلیام جیمز*، که پیش از وونت آزمایشگاه روان‌شناسی دایر کرده است، می‌دانند (کانولی، ۱۳۹۱). در مورد ضرورت مطالعات حوزه روان‌شناسی و دین در غرب و چرایی آنها، باید گفت: این مطالعات در دو رویکرد عمده روان‌شناسی دینی و روان‌شناسی دین خلاصه می‌شود. «روان‌شناسی دین»، به معنای به‌کارگیری روش‌ها و داده‌های روان‌شناختی برای مطالعه عقاید، تجارب و رفتارهای مذهبی است و مبنایی برای تفسیر از پدیدارهای دینی در نظر گرفته شده است. روان‌شناسی دین، صرفاً به بررسی کارکردهای دین در بافت اجتماعی و در سطح روان انسان‌ها می‌پردازد. ولی «روان‌شناسی دینی»، به معنای به‌کارگیری روش‌ها و داده‌های روان‌شناختی به دست افراد متدین، به منظور تقویت یا دفاع از عقاید، تجربه‌ها و رفتارهای مذهبی است. در روان‌شناسی دینی باورهای مذهبی، به‌منزله اصل و منبع قرار گرفته و روان‌شناسی در چارچوب آن سنت ایمانی جست‌وجو می‌شود (ولف (Wulff)، ۱۹۹۱؛ کانولی، ۱۳۹۱؛ اسپیلکا (Spilka) و همکاران ۲۰۰۳، ص ۷۸؛ آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

همان‌گونه که در توضیح هریک از رویکردها نیز ملاحظه می‌شود، ضرورت پرداخت به این دو، در ادبیات روان‌شناسی غرب نیز متفاوت است. در مطالعات روان‌شناسی دین، دین و رفتارهای دینی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر زندگی فردی و اجتماعی انسان تلقی می‌شود و روان‌شناسی، به‌عنوان علمی که موضوع بررسی خود را انسان و ابعاد مختلف و عوامل مؤثر بر آن را قرار می‌دهد، بررسی تجربی دین و رفتارهای دینی را نیز ضروری می‌داند. اما روان‌شناسی دینی، برای اثبات اثرگذاری مطلوب دین، رفتارها و عقاید دینی بر افراد جامعه، دست به پاره‌ای تحقیقات می‌زند. این امر از منظر مطلوب دانستن باورها و رفتارهای دینی و اثبات کارکرد روان‌شناسانه دین، ضروری تلقی می‌شود. البته بیان این نکته لازم است که در این تحقیقات، معنای دینداربودن و رفتارهای دینی، با توجه به فرهنگ دینی جامعه تبیین می‌شود و الزاماً قابل تعمیم به همه جوامع نیست.

از دهه‌های قبل در کشورهای اسلامی نیز در این حوزه، تلاش‌هایی صورت گرفته است. عبدالکریم عثمان، پیش از دهه ۱۳۴۰ کتاب *الدراسات النفسیه عند المسلمین و الغزالی بوجه الخاص* را که تقریر احمد فواد الاهوانی بود، تحریر کرد. همچنین، حسن محمد شرقاوی کتاب *نحو علم النفس الاسلامی* را به رشته تحریر درآورد. محمدعثمان نجاتی در سال ۱۹۸۱ کتاب *قرآن و روان‌شناسی* را تألیف کرد. این تلاش تا به امروز ادامه دارد. انگیزه انجام این تلاش‌ها در عالم اسلام، از این جهت بود که اولاً، دانشمندان مسلمان نسبت به مبانی روان‌شناسی جدید، به‌عنوان یک علم که در غرب رشد و نمو کرده بود، بدبین بودند. آنان سعی می‌کردند مرز خود را با آن حفظ کنند؛ زیرا مبانی این علم را مبتنی بر مؤلفه‌هایی می‌دیدند که با اسلام در تضاد است و یا حداقل تفاوت دارد. ثانیاً، اسلام و منابع وحیانی را به‌عنوان منبع اصلی و دقیقی می‌دانستند که باید مفاهیم روان‌شناسی را از آن استخراج کرد.

پس از انقلاب اسلامی، به دلیل احساس وظیفه و ضرورت ورود دین در همه عرصه‌ها، بخصوص عرصه‌های پراهمیتی مانند دانش، اهمیت علم اسلامی و روان‌شناسی اسلامی، به‌عنوان یکی از شاخه‌های دانش بیشتر احساس شد تا حدی که برخی محققان، بومی‌سازی و اسلامی کردن علوم انسانی و ازجمله روان‌شناسی را یکی از اهداف بنیادین نظام جمهوری اسلامی بیان کرده‌اند (آذربایجانی و شجاعی، ۱۳۹۶، ص ۴۵).

محققان در این مقاله، در پی بررسی مطالعات متناسب به روان‌شناسی اسلامی، از منظر چرایی انجام این مطالعات و ارزیابی رویکردهای موجود در این بخش است. این مطالعه و ارزیابی، گام مهمی است که تا به حال از بررسی مدون آن غفلت شده است. با اینکه افراد این حوزه، ذیل عنوان یکسان «روان‌شناسی اسلامی» فعالیت علمی می‌کنند، بررسی خاستگاه نظری پژوهشگران در مورد ضرورت انجام این مطالعات، محققان را به استخراج رویکردهای کاملاً متفاوت از حیث ضرورت پرداخت به مسئله روان‌شناسی اسلامی و علت یا فایده مطالعات این حوزه رهنمون کرده است.

روش پژوهش

این تحقیق، از نوع تحقیق بنیادی نظری و جزء تحقیقات میان‌رشته‌ای است. گردآوری اطلاعات نیز از دو روش کتابخانه‌ای و مصاحبه با متخصصان این حوزه، به‌صورت مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بوده است. از حیث روشی نیز ازجمله تحقیقات توصیفی - تحلیلی است. در آن، ابتدا گزارش مجموعه آرا و نظریات در مطالعات متناسب به روان‌شناسی اسلامی به‌صورت موضوع محور و نه متفکر محور انجام شده است. مرحله بعد تحلیل است که ما در مرحله احصا رویکردها، از تحلیل استفاده کرده‌ایم. سرانجام، در آخر دآوری و نقد قرار دارد. در این بخش، به ارزیابی رویکردهای مختلفی پرداخته‌ایم.

همچنین، نتایج به‌دست‌آمده در پژوهش، با ارزیابی چند نفر از متخصصان این حوزه، مورد تأیید واقع شد. جامعه مورد بررسی در این پژوهش، تمامی کتاب‌ها، مقالات و مصاحبه‌ها در موضوع روان‌شناسی اسلامی بود. نمونه مورد بررسی، مطالعاتی بوده‌اند که به پاسخ سؤال «چرایی» پرداخته‌اند؛ اعم از کتب، مقالات و مصاحبه‌ها. شاخص انتخاب نمونه متخصصان، در مصاحبه، افرادی بوده‌اند که مقاله، کتاب و یا آثار مرتبط پرارجاع داشته‌اند.

رویکردهای چرایی مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی

محققان پس از بررسی مقالات، کتب‌ها و سایر محتوای تولیدشده ذیل عنوان روان‌شناسی اسلامی، تلاش کرده‌اند تا این مطالعات را از حیث ضرورت مطالعه در این حوزه ارزیابی کنند. پس از مطالعه و ارزیابی، معیار بیان‌شده محققان در پژوهش‌های این حوزه و مصاحبه با متخصصان، محققان موفق به احصا سه رویکرد در این حوزه شده‌اند. در اینجا این سه دسته بیان می‌شود.

۱. روان‌شناسی فرهنگی

با بررسی آرا پژوهشگران، آنان معتقدند که جامعه هدف روان‌شناسی در ایران، مسلمان است و روان‌شناسی مورد استفاده، باید با فرهنگ و مبانی فکری مراجع و مشاور همسان باشد. این ضرورت محور استدلال این گروه از محققان است که متون روان‌شناسی برای مؤثر بودن تعامل مراجع و مشاور به همه مؤلفه‌هایی که در جلسه درمان مداخله می‌کنند، توجه دارند. یکی از این مؤلفه‌ها، وجه فرهنگی تعامل مراجع و مشاور و محتوای این تعامل است و دین به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های محتوای فرهنگی جلسات در کانون توجه است.

هر ارتباط درمانی، یک تجربه بین فرهنگی است؛ چراکه تجربه و ادراک مشاور و مراجع با یکدیگر، همچون آشنایی و تماس دو فرهنگ با یکدیگر است (برگین، ۱۹۹۱). این موضوع نقش اثر دین‌داری در فرایند تغییرات ناشی از مداخلات درمانی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. براساس یافته‌های روان‌شناسی دین و نتایج زمینه‌یابی‌های انجام‌شده در آمریکا (برگین و جنسن، ۱۹۹۰)، باورهای دینی در شخصیت افراد جایگاه ممتازی دارد. برهمین اساس، در دهه حاضر محققان بسیاری بی‌توجهی متخصصان مشاوره و روان‌درمانی، به باورهای دینی را مورد انتقاد قرار داده‌اند (قربانی و بناکار حقیقی، ۱۳۷۷، به نقل از: مویرز (Moyers)، ۱۹۹۰؛ برگین، ۱۹۹۶؛ ورتینگتون (Worthington)، ۱۹۸۹) و تلاش می‌کنند توجه مشاوران و روان‌شناسان را به باورهای ایمانی مراجعان و نقش آن در درمان جلب کنند.

علاوه بر مسائلی که به جهت نظری در این موضوع بیان می‌شود باید توجه داشت که بسیاری از نظریه و فنون در حل مشکلات مردم ما از کارایی لازم برخوردار نیستند. گاهی مراجعانی که نزد یک مشاور می‌روند، در مورد موضوعات مذهبی و دین صحبت می‌کنند. درحالی که آنچه مشاوران برای برخورد با مراجع آموخته‌اند، در این فرهنگ و این مسائل کارایی لازم را ندارد. به همین دلیل، محققان در کشورهای غربی حتی گاهی پاسخ سؤال‌های مذهبی افراد را نیز می‌دهند، یا برخی تحریف‌هایی را که در حوزه دین دارند نیز اصلاح می‌کنند (غباری بناب، ۱۳۷۹)؛ یعنی سعی می‌کنند با توجه به مطالب موجود در دین و آیین خود مراجع، نگاه او به مسائل را تصحیح کنند تا فرد فرایند درمان را طی کند. اساساً وقتی افراد مکالماتی را در جلسات می‌شنوند که به دین و آیین‌شان مربوط است و با آن هماهنگی دارد، احساس امنیت و راحتی بیشتری کرده و اعتمادشان مضاعف می‌شود.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، روان‌شناسی موجود هنجارهای خود را تنها از جوامع غربی به دست می‌آورد و این جوامع را ملاک و معیار برای جوامع دیگر قرار می‌دهد (صنیع، ۱۹۹۵). لذا باید این یافته‌ها، یک بار دیگر در جوامع اسلامی آزموده شوند، تا عمومیت و شمول آنها مورد تأیید قرار گیرد (غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

آذربایجانی بیان می‌دارد فرهنگ ما ایرانی‌ها، فرهنگ مردمی که در این کشور زندگی می‌کنند، مشحون و آمیخته به مذهب اسلامی هست. پس هم در بحث آسیب‌شناسی و هم در بحث درمان، این تناسب فرهنگی اقتضا می‌کند که ما برویم به سمت اینکه از نگاه اسلامی هم، بحث روان‌شناسی و مشاوره را دنبال کنیم (فداکار، ۱۳۹۷، ص ۳۴). شجاعی نیز می‌گوید: بحث تفاوت فرهنگی را به‌عنوان نکته‌ای بیان می‌کند که با طرح آن به دنبال این هستیم که یک زبان مشترک با دانشگاهیان‌مان پیدا کنیم (همان، ص ۴۲). وی در کتاب *روان‌شناسی اسلامی* نیز در مورد آثار فرهنگ غرب بر نظریه‌ها بحث کرده و از نظریه فرهنگ‌محور، به‌عنوان راه‌حلی که چارچوبی را برای افراد و جوامع مختلف فراهم کرده، تا نسخه‌های خود را از روان‌شناسی ارائه دهند، نام برده است (ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۴).

یکی از رایج‌ترین نقدهای فرهنگی به روان‌شناسی موجود، مقیاس‌های مورد استفاده در روان‌شناسی است. *شیروانی* (۱۳۹۰) معتقد است که مقیاس‌هایی که امروزه در روان‌شناسی دین برای ارزیابی چندوچون دین‌داری فرد و جامعه فراهم آمده و در سطح بین‌الملل از آن استفاده می‌شود، براساس مبانی فرهنگی و علوم انسانی مغرب زمین فراهم آمده است. از این رو به‌کارگیری آن در جامعه اسلامی ایرانی ما، برای دستیابی به وضعیت دین‌داری آحاد جامعه ناموجه است. گاهی نیز محققان، ارتباط دین و روان‌شناسی را در ارزیابی دین از فنون و نوع برگزاری جلسات مشاوره می‌دانند و در این راستا، روان‌شناسی را در جامعه‌ای با مراجعان مسلمان، نیازمند نظرهاگه دین می‌دانند. افراد بسیاری در جامعه متدین ما به ناچار به روان‌درمانگر رجوع می‌کند. در فرایند روان‌درمانگری، شخص متشروع و متدین در جاهایی با آموزه‌های فقهی برخورد دارد که نیازمند پاسخ دین است (مروارید، ۱۳۹۷). ارتباط بین دو حوزه فقه و روان‌درمانی را از این وجه می‌داند که حضور در جلسات درمان و اثربخشی آن را برای دین‌داران تسهیل می‌کند.

یکی از بحث‌هایی که پژوهشگر لازم است ذیل این رویکرد مطرح کند، مطالعاتی است که با عنوان «علم النفس» از دیدگاه دانشمندان مسلمان نگاشته شده است. *اژه‌ای*، اهمیت این کتب را به دلیل اطلاع دانشجویان از پیشینه و هویت علمی - تاریخی‌شان دانسته، معتقد است: اینها ذخایر علمی و هویتی ما هستند که باید به نسل جدید منتقل شود تا بدانند که قبل از دانشمندان علم جدید، این مباحث مورد توجه دانشمندان و فیلسوفان ما بوده است (فداکار، ۱۳۹۷، ص ۷۳).

در روان‌شناسی اجتماعی، دین را در چارچوب سازمان‌ها و نهادهای دینی مورد بررسی قرار می‌دهند. این قسمت از مطالعات روان‌شناسی دین، به بررسی‌های جامعه‌شناختی دین بسیار نزدیک است. بررسی اثرات و ساخت اجتماعی نهادهای دینی، همچون کلیسا، نقش رهبران دینی، و ماهیت گروه‌های دینی در این محور قرار می‌گیرد (قربانی و بناکار حقیقی، ۱۳۷۷، به نقل از: کولینز (Collins)، ۱۹۹۶).

این بخش به نقش نهادهایی مانند مسجد و هیئات و اثرات آنها در زندگی فرد، از منظر روان‌شناسی اجتماعی می‌پردازد و آن را بخشی از روان‌شناسی اجتماعی موجود می‌داند. به ادعای گزارش‌های فردی و علمی، این نهادها کارکردها و اثرات مختلفی در سطح فردی و اجتماعی به ارمغان می‌آورد. بررسی تجربی و علمی این اثرات، نقش این نهادها را در جامعه پررنگ‌تر می‌کند و این برای جامعه دین‌داران و متولیان امر دین قابل توجه است. از سوی دیگر، نهادهای قدرت در هر جامعه، با اطلاع از کارکرد این نهادها، می‌توانند آنها را در امورات جامعه مؤثر بدانند.

۲. روان‌شناسی اسلامی دایرةالمعارفی

محققان در بررسی و تقسیم رویکردها در بحث ضرورت انجام مطالعات روان‌شناسی اسلامی، به دو گزاره در نقطه کانونی این رویکرد اشاره کرده‌اند: ۱. کامل بودن دین اسلام و بیان مباحث روان‌شناسی به طور کامل یا بخش مهمی از مطالب، در آن؛ ۲. مصون از خطا بودن و منطبق بر واقع و حقیقت عالم بودن در همه ارکان که به‌دلیل وحی از جانب خالق اثبات می‌شود.

این مسئله از ابتداء در اولین متون نگاشته‌شده محل تأمل بوده است. یزدی، بیان می‌کند که با توجه به جامعیت اسلام، اگر تعدادی متون و منابع اصیل اسلامی را با دقت و توجه مورد بررسی قرار دهیم، تصدیق خواهیم کرد که اساس و ریشه تمام بحث‌های روان‌شناسی، به‌طور عمیق و همه‌جانبه از کوچک‌ترین موضوعات روانی گرفته، تا حیاتی‌ترین آنها را در تعالیم اسلام می‌یابیم (یزدی، ۱۳۵۹، ص ۴۲).

خوت نیز بیان می‌دارد که تمام مسائلی که بر هدایت انسان مؤثر است، در قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. وی دایره هدایت در قرآن را چنان گسترده می‌بیند که در آن، مسائل مربوط به روان‌شناسی و سایر علوم انسانی نیز جای می‌گیرد؛ زیرا همه آنها را مؤثر بر انسان و هدایت او دانسته و معتقد است که قرآن در مورد همه آنها، تبیین و درمان نیز دارد (فداکار، ۱۳۹۷، ص ۱۲).

بستانی نیز تلاش کرده تا مباحث روان‌شناسی را بر مبنای دیدگاه‌های اسلامی شناسایی کند. پیش‌فرض اصلی وی آن است که در روایات اسلامی، مفاهیم و موضوعات روان‌شناسی به شکلی متفاوت، اما دقیق‌تر و کامل‌تر از روان‌شناسی معاصر آمده است (بستانی، ۱۳۷۲، ص ۹۵).

نگاه رایج در این رویکرد، این است که منبع قرآن وحی است و خداوند به‌عنوان خالق انسان، بر انسان احاطه کامل دارد. بنابراین، همه تعاریف و مطالب مربوط به انسان، شخصیت و مفاهیم روان‌شناسی، از اتقان کامل برخوردار است.

اسلام به هدایت انسان در همه ابعاد توجه ویژه دارد و بهداشت روانی انسان، در هدایت انسان و برقراری تعادل در زندگی فرد مؤثر است. طبیعی است که اسلام شیوه‌های خاصی را برای این تعادل روانی ارائه کند (خدایاری‌فرد، ۱۳۷۹). خداوند بزرگ، ما را آفریده و شناخت مطلق و کاملی از ما دارد. بنابراین، روان‌شناسان مسلمان باید درصد تدوین روان‌شناسی نوینی باشند که همان روان‌شناسی اسلامی مبتنی بر قرآن است (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۵، ص ۸۹).

گاهی اوقات حد اعتماد به محتوای روان‌شناسی منابع دینی، به میزانی است که محققان محتوای روان‌شناسی غرب را غیر ضروری می‌دانند. برای نمونه *میرزایی* (۱۳۹۴)، بیان می‌کند که ما اساساً برای تولید روان‌شناسی اسلامی، به هیچ عنوان احتیاج نداریم که بدانیم روان‌شناسی غربی چه ویژگی‌هایی دارد، یا چه چیزی می‌گوید؛ زیرا دلیل این عدم احتیاج این است که ما اصلاً نمی‌پذیریم مکتبی بجز مکتب اهل‌بست^ع درباره انسان و درست زندگی کردن دنیوی و اخروی و سعادت بشر، بتواند حرفی برای گفتن داشته باشد. این هدایت به سوی سعادت را فقط در شأن خالق انسان و پیامبران الهی و کتاب الهی می‌دانیم.

محققان در مطالعات خود با ذکر موارد متعددی، سعی در ورود قرآن و احادیث به قلمرو موضوعات روان‌شناسی داشته‌اند و اینکه مفاهیم عمیق‌تر از روان‌شناسی موجود را به دلیل کامل بودن علم الهی و معصومان^ع می‌توان از منابع دینی استخراج کرد. همچنین برخی دین‌داران، نگران پاسخگو نبودن دین در این حوزه هستند.

در بخشی دیگر از این مطالعات، محققان دست به مطالعه برای اثبات کارکرد روان‌شناسانه رفتارها و عقاید و باورهای دینی پرداخته‌اند. در این مطالعات، کارکرد مثبت این رفتارها و باورها، در جهت بهبود سلامت روان و افزایش مؤلفه‌های مثبت و کاهش مؤلفه‌های منفی در شخصیت نشان داده شده است. برای نمونه، می‌توان به، *اثر بخشی مناسک عمره مفرده بر ثناده کامی و سلامت روانی* (احمدی و هراتیان، ۱۳۹۱)؛ *رابطه قدردانی از خدا با عامل‌های شخصیت، بهزیستی و سلامت روانی* (آقابابایی و همکاران، ۱۳۹۱)؛ *تأثیر حکمت‌های نهج‌البلاغه بر بهبود سلامت عمومی دانشجویان* (رحیمیان بوگر و سنایی، ۱۳۹۱)؛ *تحلیل روان‌شناختی نشوز و راهکارهای سه‌گانه قرآن* (ترکاشوند، ۱۳۹۴)؛ *نقش مذهب در کاهش وسواس* (میکائیلی و همکاران، ۱۳۹۰)؛ *نقش رفتارهای دینی در بهداشت روانی* (موسوی اصل، ۱۳۸۷) و مطالعاتی از این دست اشاره کرد. این مطالعات، به بررسی تجربی نقش باورها و عقاید و رفتارهای دینی در زندگی افراد می‌پردازد.

۳. روان‌شناسی اسلامی تأسیسی

محققان این پژوهش، در تعریف رویکرد روان‌شناسی اسلامی تأسیسی، محور آن را این گزاره می‌دانند که علم جدید براساس مبانی، دارای جهت‌گیری شکل گرفته است. از این رو می‌توان، علمی مبتنی بر مبانی متفاوت اسلام، تأسیس کرد. ذیل این رویکرد، می‌توان حداقل از دو گروه مطالعات نام برد: در رویکرد اول، به تدوین روان‌شناسی اسلامی براساس استخراج پیش‌فرض‌های دین و آزمون آنها به‌وسیله تجربه می‌پردازیم. باقری (۱۳۸۳)، در نظریه خود، آموزه‌های دینی را به‌عنوان پیش‌فرض و منبع الهامی برای فرضیه‌پردازی و استفاده دانشمند از پیش‌فرض‌های دینی می‌داند که در آزمون تجربی، مورد نقد قرار می‌گیرد و استخراج فرضیه‌های علمی، از آموزه‌های دینی را اثر جانبی دین می‌داند، به همین دلیل، اگر موفق به تولید هیچ علم دینی‌ای هم نشدیم، باز هم رسالت اصلی دین (هدایت بشر) به قوت خودش باقی است.

از نظر ایشان، پیش‌فرض‌ها گزاره‌های متافیزیکی‌ای هستند که امکان رد و اثبات ندارند و فرضیه‌ها در دامان این گزاره‌ها شکل می‌گیرند. سپس، به آزمون تجربی درمی‌آیند. اسلامی بودن علم تولیدشده را به دلیل حضور دین در تدوین پیش‌فرض‌های اسلامی و به دلیل اثبات به‌وسیله تجربه، علمی می‌داند.

رویکرد دوم، با استخراج اصول موضوعه از دین یا عقل (روش اجتهاد دینی)، همچنین قبول بخش‌هایی از روان‌شناسی، که همسو با دین است و یا با آن تعارض ندارد، با قید اسلامی بودن هر دو منبع، به مطالعات روان‌شناسی اسلامی می‌پردازند.

ابوترابی، وظیفه دین را بیان همه قواعد روان‌شناختی نمی‌داند. از نظر ایشان اگر مبانی نظری علمی که تدوین شده و اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های آن مستخرج از دین باشد و یا با مبانی پذیرفته‌شده اسلام، تعارض نباشد، علم دینی می‌شود و روان‌شناسی اسلامی را می‌توان بر این اساس تولید کرد. روش اصلی، معرفت عقلی است و پس از تبیین این مبانی با احتجاجات عقلی، بر پایه آن به تولید علم دینی اقدام می‌شود (فداکار، ۱۳۹۷، ص ۱۱۲).

در این رویکرد، که *بی‌ریا* به آن اشاره می‌کند روش عقلانی حتی در رجوع به منابع اسلامی محوریت دارد. این رویکرد، در مقابل رویکرد دایرةالمعارفی، معتقد است که دین وظیفه بیان جزئیات علوم را ندارد، اما محتوای مربوط به روان‌شناسی را در خود دارد و از سایر ادیان در این حوزه غنی‌تر است. همچنین، دین مسائل و موضوعات جدیدی را در روان‌شناسی وارد می‌کند و دستیابی به معرفت از طریق تجربه نیز مورد قبول آنان است. این رویکرد، نظریه‌ها و متون روان‌شناسی جدید را شامل برخی از حقایق درست می‌داند؛ زیرا روان‌شناسان هم انسان‌های عاقلی بوده‌اند و تجربه هم تجربه صرف نیست و خود تجربه بر مبنای دلایل عقلی است (فداکار، ۱۳۹۷، ص ۵۶).

البته در کنار این دو رویکرد، باید از برخی مطالعات حوزه روان‌شناسی اسلامی، که با رجوع به فلسفه اسلامی صورت گرفته، نام برد. در این مطالعات، به استخراج برخی مبانی مانند انسان‌شناسی و یا یکی از مفاهیم روان‌شناسی از منظر فلسفه اسلامی صورت گرفته است. باید توجه داشت که برای رسیدن به علوم انسانی دینی، به‌ویژه اسلامی لزوماً باید به سراغ انسان‌شناسی اسلامی رفت (شمشیری، ۱۳۹۵، ص ۵۳) و یا ابتدا باید زبان دین به زبان فلسفه ترجمه شود و سپس، بر مبنای پیش‌فرض‌های فلسفی ساخته شده، فرضیه‌های علمی تدوین گردند (شمشیری ۱۳۹۰).

پس یافته‌های محقق نشان می‌دهد که در رویکرد تأسیسی، تفاوت نگاهی در مورد تعریف مبانی و اصول موضوعه و پیش‌فرض و همچنین تفاوت در مورد نقش دین در استخراج این مبانی و تجربه در علمی بودن این مطالعات، مشاهده می‌شود.

ارزیابی رویکرد اول

به نظر می‌رسد، اگرچه تفاوت میان جوامعی که روان‌شناسی موجود براساس فرهنگ و عقاید آن جوامع صورت‌بندی شده با جوامع دیگر، نکته دقیقی است، اما به روان‌شناسی اسلامی چندان ارتباطی ندارد. این تفاوت، فقط در بین جوامع اسلامی و غیر آن نیست که معنا دارد، بلکه در مورد همه جوامع با تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، صدق می‌کند.

این تفاوت فرهنگ جوامع در مطالعات روان‌شناسی، تحت عنوان مطالعات بین‌فرهنگی و فرهنگی نمایان شده است و چندان ارتباطی به روان‌شناسی اسلامی ندارد. هرچند به نظر می‌رسد، برای محققان حوزه روان‌شناسی در ایران و هر کشور دیگری، مسئله توجه به تفاوت فرهنگی مسئله‌ای حائز اهمیت باشد.

روان‌شناسی بین‌فرهنگی، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در کنش‌های روانی افراد فرهنگ‌ها و قوم‌های گوناگون و نیز بررسی ارتباط میان متغیرهای روان‌شناختی، اجتماعی - فرهنگی، محیط‌زیستی، زیستی و تغییراتی که در این متغیرها رخ می‌دهند، می‌پردازد (محسنی، ۱۳۷۸، به نقل از: بری، پورتینگا و دازن، ۱۹۹۲). روان‌شناسی بین‌فرهنگی معتقد است: بافت اجتماعی جزء غیرقابل تفکیک عملکرد ذهنی است. ابتدا روان‌شناسی بین‌فرهنگی برای آزمون نظریات عمومی روان‌شناسی به وجود آمد، تا با بررسی آنها در جوامع مختلف به قواعدی عمومی دست یابد.

پروچسکا (Prochaska) و نورکراس (Norcross) در مقدمه کتاب خود بیان کرده‌اند که جنبه‌های بین‌فرهنگی، در شناسایی و درمان اختلالات به صورت دقیق مورد توجه قرار نگرفته‌اند و همه مردم دنیا، با یک راهنمای تشخیصی و درمانی، با اعمال کوچک‌ترین تغییرات مورد ارزیابی و مطالعه قرار می‌گیرند. حال آنکه فرهنگ، به‌عنوان اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده نوع و سبک زندگی یک قوم، یا جامعه در چگونگی پیدایش و گسترش بسیاری از اختلالات مؤثر است. بدین ترتیب، می‌توان گفت سرمدار این بحث روان‌شناسان و نظریه‌پردازان غربی بوده‌اند؛ چراکه برای گسترش روان‌شناسی، آن را به‌عنوان ملاحظه‌ای قدرتمند لازم می‌دانند و به‌عنوان امری در بستر روان‌شناسی جدید و ارتقا کارایی فرایند درمان مدنظر است، نه به‌عنوان استدلالی برای تأسیس روان‌شناسی اسلامی (پروچسکا و نورکراس، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

از سوی دیگر، بخشی از مباحث مطرح‌شده در این حوزه، به پیدایش و رواج اندیشه‌های جدید در فلسفه غرب مربوط می‌شود. در فلسفه پست‌مدرن، روایت‌های کلان در علم رد می‌شوند. لیوتار، با نفی فراروایت‌ها به نوعی کثرت‌گرایی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی شدت می‌بخشد. او پست‌مدرنیسم را در بی‌اعتمادی به فراروایت خلاصه می‌کند. وی، اساساً در دهه‌های اخیر با مطرح شدن رویکرد پست‌مدرن و مؤلفه‌های آن مانند نفی فراروایت‌ها، توجه به گروه‌های حاشیه و سایر فرهنگ‌های و اهمیت آن در علم، خصوصاً روان‌شناسی مطرح شده است (لیوتار، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶).

انتقال این دغدغه از فلسفه به روان‌شناسی، اگرچه، به جهت توجه به خرده‌فرهنگ‌ها و امثال آن، تبعات مثبتی برای روان‌شناسی به ارمغان آورده، اما نمی‌تواند به‌عنوان دلیل بحث پیرامون روان‌شناسی اسلامی مطرح شود؛ زیرا از جهت مبانی با یکدیگر تفاوت دارند.

در پایان باید گفت: این‌گونه مطالعات بیشتر منجر به تولید یک روان‌شناسی مبتنی بر فرهنگ می‌شود که در ایران بخشی از ابعاد این فرهنگ، به دین اکثریت مردم؛ یعنی اسلام مربوط می‌شود و بخشی دیگر، به فرهنگ ملی آنها. پس این رویکرد، در مبانی و بنیادهای خود با روان‌شناسی جدید هماهنگ است. در این نگاه، روان‌شناسی جدید به جهت مبنایی و کارآمدی دارای اشکال نیست، بلکه صرفاً چون با فرهنگ مردم ما همخوانی ندارد و متناسب

نیست، نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. این نگاه، روان‌شناسی موجود را برای بستر فرهنگی خود مفید ارزیابی می‌کند؛ درحالی‌که چنین نیست. این نگاه، از یک نسبی‌انگاری برمی‌خیزد که تبعات نامناسبی را برای مطالعات علمی و فرهنگی به ارمغان خواهد آورد و در مطالعات علم دینی جایگاهی ندارد.

به نظر می‌رسد، این رویکرد به دلیل پیش‌فرض‌های مطرح‌شده، نمی‌تواند به‌عنوان یک رویکرد اسلامی قرار گیرد و ما نیز در نام‌گذاری به‌عنوان رویکردی اسلامی از آن نام نبرده‌ایم، بلکه آن را «روان‌شناسی فرهنگی» می‌نامیم.

ارزیابی رویکرد دوم

مدعیان رویکرد روان‌شناسی اسلامی دایرة‌المعارفی، دین را پاسخگوی همه سؤالات ما حتی در حوزه روان‌شناسی می‌دانند. به نظر می‌رسد، نوع پاسخ آنها و عکس‌العمل در مقابل نقدهایی که به این رویکرد می‌شود، نشان‌دهنده این امر است که این محققان عدم پاسخ‌گویی دین به سؤالات روان‌شناسانه را نقضی برای دین محسوب می‌کنند و چون علاقمند به کامل دانستن دین دارند و آن را دین خاتم و پاسخگوی همه نیازهای بشر می‌دانند، در مقابل این نقد با هیجان زیادی پاسخ می‌دهند.

درحالی‌که با توجه به هدف بعثت پیامبر و ارسال وحی، چنین انتظاری از دین به نظر نمی‌آید. علامه طباطبائی، معتقد است: قرآن پاسخگوی جامع هر چیزی است که به امر هدایت مربوط است. «مسائل علمی در قالب شناخت طبیعت، قوانین مربوط به روان انسان، مسائل تاریخی و اجتماعی تا جایی که به هدایت انسان مربوط شود در آن بیان شده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۵). معتقدان به اینکه در قرآن کریم، همه مطالب موردنیاز انسان از جمله روان‌شناسی وجود دارد، دلایل نقلی‌ای را برای این امر ذکر می‌کنند. مانند «کتاب مبین»، «تبیان لکل شی» که مفسران آنها را به علم خداوند نسبت می‌دهند.

بنابراین، اولاً اساساً در اینکه هدف دین بیان مسائل روان‌شناسی به تفصیل یا اجمال باشد، محل تردید جدی است و نمی‌توان و نباید از دین انتظار داشت که در موضوع روان‌شناسی و سایر علوم توصیف و تبیین داشته باشد. مدعیان بیان جزئیات علوم جدید در قرآن، باید پاسخ این سؤال را بدهند که نظرشان در مورد متن قرآن چیست؟ یعنی آیا قرآن برای هدایت آمده است، یا برای پاسخ‌گویی به جزئیات مؤلفه‌های علم جدید، در همه ادوار زندگی بشر در طی قرن‌ها؟ چگونه معتقدان به این جریان، اثبات می‌کنند حضرات معصومان علیهم‌السلام که قرآن و روایات معتبر از آنها صادر شده است، در مقام بیان حقایق عقلی و تجربی و تاریخی‌ای بوده‌اند که در علوم جدید کشف می‌شود؟ افزون‌بر اینکه در تاریخ علم صدها و هزاران نظریه ظهور و افول کرده‌اند و یا تغییرات جدی کرده‌اند و معلوم نیست کدام‌یک از این نظریات، در متون دینی مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

از سوی دیگر، معلوم نیست انتخاب، رد و قبول این نظریات در دین، بر چه مبنا صورت می‌گیرد. اگر براساس معیارهای دینی باشد، نمی‌تواند برای دانشمندان علوم جدید اتقان‌آور باشد، چه اینکه آنها اساساً این نگاه اعتقادی را به متون دینی ما ندارند. از سوی دیگر، اگر براساس معیارهای علم جدید باشد باز این سؤال مطرح می‌شود که چگونه براساس معیارهای علم، برای محتوای دینی تعیین تکلیف کرده‌اند؟

اکثر مطالعات در این رویکرد منجر به ایستایی در تولید علم خواهد شد؛ زیرا این مطالعات به صورت تطبیقی، به دنبال مفاهیم روان‌شناسی جدید در متون دینی هستند. از سوی دیگر، روش‌شناسی در این رویکرد، از جایگاه مهمی برخوردار است؛ به این معنا وقتی فرض بر این است که همه چیز در قرآن آمده و می‌توان براساس آن، به علم اسلامی دست یافت، سؤال این است که چگونه روش‌های تحقیق و رجوع به متن در این رویکرد، از جایگاه مهمی برخوردار است؟ زیرا آنها واسطه ما با علم منشعب از وحی هستند، اما کدام روش تحقیق از اعتبار بیشتری برای این کار برخوردار است. این روش‌ها از کجا می‌آیند؟ همان روش‌های کیفی در متون روش تحقیق‌اند و یا اینکه تفاوت دارند؟ مثلاً روش‌های تفسیر می‌باشند. پاسخ به این سؤال، تا کنون شفاف نبوده است.

باقری در بحث نظریه هرمنوتیک، به سه گونه از رجوع به متن یاد کرده است «نطق» (سخن گفتن متن)، «استنطاق» (سخن درآوردن از متن)، «نطاق» (سخن درآوردن در متن) (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). به نظر می‌رسد، هر سه گونه مواجهه در این رویکرد مشاهده می‌شود که با توجه به پیش‌فرض‌های محققان درباره منابع دینی و عمل عالم متفاوت می‌شود. بنابراین، در این رویکرد نیز بین محققان نظر یکسانی در مورد متون دینی وجود ندارد، بلکه همه آنها در اعتقاد به جامعیت دین و دفاع از کبان دین، با یکدیگر یکسان هستند.

از سوی دیگر، تطبیق تکلف‌آمیز مفاهیم روان‌شناسی، با متون دینی گاهی به نتایج قابل‌تردیدی می‌رسد؛ زیرا در این فرایند، برخی تطبیق‌ها از شمول و اتقان کافی برخوردار نبوده است.

در مورد بررسی تجربی باورها و رفتارهای دینی نیز باید گفت: این بررسی نمی‌تواند منجر به حقانیت دین و اثبات اكمال دین شود؛ زیرا این مطالعات صرفاً بیانگر این است که افراد معتقد به آنها، از این عقاید متأثر هستند و این تأثر، به دلیل مباحث فرهنگی و بستری است که در افراد وجود دارد. این نوع مطالعات، ذیل مطالعات روان‌شناسی دین جای می‌گیرد؛ یعنی این مطالعات، بررسی روان‌شناسانه باورها و رفتارهای دینی هستند و البته اختصاصی به اسلام ندارد و در هر جامعه‌ای، می‌توان تبعات روان‌شناسانه باورها و رفتارهایی با تعاریف مشخص را بررسی کرد و از آن، برای تعریف و پیش‌بینی و کنترل رفتار استفاده کرد.

نقد و ارزیابی رویکرد سوم

در بررسی رویکرد اول تأسیسی، هرچند بیان می‌شود که این پیش‌فرض‌ها، پاسخی رو به متن تحمیل نمی‌کنند، ولی اینکه محقق با چه پرسش‌هایی سراغ متن می‌رود در نتایج قطعاً مؤثر خواهد بود. از این جهت، معیار دقیقی برای داوری وجود ندارد. بحث پیرامون مبانی متافیزیکی موجود در علم جدید، طبیعتاً این سؤال را مطرح می‌کند که معیار تجربه صرفاً برای ارزیابی فرضیه‌ها، با نقدهای مبانی فلسفی تجربه‌گرایی، بخصوص در علوم انسانی، چه نسبتی دارد و چگونه تنها معیار تجربه مطرح می‌شود؟ بیان این نکته نیز خالی از فایده نیست که طرفداران نظر تولید علم بر مبنای پیش‌فرض‌های دینی، رد این پیش‌فرض‌ها را بی‌اثر در دین دانسته و معتقدند: اینها دو مقوله جدا از هم هستند و متعلق به ساحت عالم هستند، نه دین. اما تجربه نشان داده از وجه جامعه‌شناختی و روان‌شناختی رد مکرر فرضیه‌های

منشعب از پیش فرض‌های دینی، به تضعیف بی‌توجهی بیش از پیش جامعه علمی به دین خواهد شد؛ یعنی این رد مکرر، اگر در عرصه علم بتواند دلایل خود را داشته باشد، ولی در اعتماد جامعه علمی و عمومی در مورد میزان کفایت دین برای حضور در این عرصه قطعاً مؤثر است.

سؤال دیگر این است که معیار درستی یا نادرستی پیش فرض‌ها و استخراج آنها از متون دینی چیست؟ دین حقیقتی است مشحون از معارف، چگونه می‌توان فهمید پژوهش ما، دقیق انجام گرفته و مبتنی بر دین هست یا نه؟ یعنی آیا استخراج هر نوع پیش فرض و فرضیه‌ای از منابع دینی، توسط محققان به رسمیت شناخته می‌شود؟ به عبارت دیگر، معیار دوری و نزدیکی به دین چیست؟ اگر دین صرفاً منبع غنی‌سازی شکل‌گیری پیش فرض‌ها برای پژوهشگر است، آیا استفاده از واژه «اسلامی بودن» برای نتایج دقیق است؟

در ارزیابی رویکرد دوم تأسیسی، باید گفت: آنچه در مبانی علم روان‌شناسی وجود دارد و تعارضی با دین ندارد، مورد قبول این رویکرد است. حال کدام مبانی در روان‌شناسی جدید مورد قبول دین است و یا دست‌کم با آن تعارض ندارد؟ چراکه اساساً روان‌شناسی جدید، با نادیده انگاشتن ابعادی از انسان و ارتباط او با عالم تدوین شده و اگر منظور مطالعات تجربی در حیطه‌های خرد روان‌شناسی است که باید نسبت آن، با مبانی کلان‌تر روان‌شناسی تبیین گردد. باید توجه داشت که پذیرفتن بخشی از مطالعات روان‌شناسی جدید و رد بخشی دیگر، براساس فهم تعارض و یا عدم تعارض با دین، تبعات زیادی را برای مطالعات اسلامی به ارمغان می‌آورد. از جمله برخی مطالعاتی که در منظومه کلان دین جایگاهی ندارند. از سوی دیگر، فهم این عدم تعارض، با توجه به چه روشی صورت می‌گیرد؟ همچنین در پاسخ به سؤال چگونگی کاربرد این روان‌شناسی در بین معتقدان به اسلام و غیر آن، نظر دقیقی بیان نمی‌شود.

پژوهشگران نقطه میانی عدم این‌همانی روان‌شناسی و دین و رد کلی روان‌شناسی غرب را منجر به روان‌شناسی اسلامی می‌دانند. اما چگونه؟ آنچه در آثار منتشرشده قابل دریافت است، بیشتر به این‌همانی و تهذیب و تبیین مفاهیم روان‌شناسی، توسط آیات و روایات است. این مسیر، نه در بخش نظری و نه در بخش تولیدات محتوایی تدقیق نگریده است.

از سوی دیگر، مطالعات بر مبنای فلسفه اسلامی نیز دارای اشکالاتی است. از جمله تطبیق مفاهیم روان‌شناسی با مفاهیم مورد استفاده فیلسوفان مسلمان، تطبیق‌هایی بدون مابه‌ازای عملی و صرفاً در قلمرو نظری، رویکرد دایرةالمعارفی به متون فیلسوفانی مانند صدرالمتألهین. به نظر می‌رسد در یک نگاه کلی در ارزیابی رویکردهای چرایی، می‌توان به اهمیت نگاه این رویکردها به دین و علم اشاره کرد. رویکرد روان‌شناسی فرهنگی، به‌طور کامل روان‌شناسی جدید و روش‌های آن را قبول دارد و دین را نیز به‌عنوان موضوعی که بر افراد جامعه اثرگذار است، بررسی می‌کند؛ یعنی نوع اثرات دین بر افراد را برای تبیین و پیش‌بینی و کنترل رفتار مورد بررسی قرار می‌دهد و به‌عنوان شاخه‌ای از روان‌شناسی جدید قرار دارد.

رویکرد دوم، اگرچه طیف نظرات مختلفی را در خود جای داده است، ولی در حوزه علم، روش‌های رایج در روان‌شناسی جدید را پذیرفته است. مخالفان صددرصدی روان‌شناسی جدید، یا وجود ندارند و یا در صورت وجود، مطالعه علمی درخور توجهی مبتنی بر نگاه خود ارائه نکرده‌اند و حداقل نظام مسائل خود را برای جست‌وجو در منابع دینی، از روان‌شناسی جدید استخراج می‌کنند. بی‌شک پذیرفتن روان‌شناسی جدید، موجب فعالیت‌های تطبیقی خواهد

شد که در این بخش نیز انجام شده است. در نگاه به دین نیز جامعیت دین و حقانیت آن، به چشم می‌خورد. پیش‌فرض اصلی این است که دین، دارای همه علوم موردنیاز هست و در صورت فعالیت علمی، با روش‌های علمی، نقش باورها و رفتارهای دینی، در بهبود کارکرد روانی انسان به اثبات می‌رسد.

در رویکرد سوم، حداقل دو گروه مود بحث قرار دارند: گروه اول، روش‌های موجود در علم مورد قبول آنان است. علم را دارای پیش‌فرض‌هایی می‌دانند که منبع فرضیات هستند و دین را موظف به دارا بودن محتوای ذیل علم روان‌شناسی نمی‌داند و وظیفه آن را هدایت می‌داند. پژوهشگر، می‌تواند از دین در تولید پیش‌فرض‌ها استفاده کند و به آزمون تجربی بپردازد. گروه دوم، روش‌های موجود در علم مورد پذیرش آنان است. برخی از مبانی و اصول موضوعه روان‌شناسی جدید، با دین همسو است و یا تعارضی ندارد و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. اگرچه از دین انتظار محتوای منسجم روان‌شناسی ندارد، اما دین در سه بخش، روان‌شناسی اسلامی حضور دارد: ۱. استخراج مبانی و اصول موضوعه؛ ۲. بخشی از متون دینی شامل محتوای روان‌شناسی نیز می‌باشد؛ ۳. دین در ارائه فرضیات نیز به ما کمک می‌کند.

دیدگاه رویکردها در جدول زیر به اجمال بیان شده است.

جدول ۱: وضعیت نگاه به علم و دین در سه رویکرد مطرح‌شده

نگاه به علم	نگاه به دین
قبول روان‌شناسی جدید و روش‌های رایج آن.	دین را به‌عنوان عامل فرهنگی مؤثر بر افراد جامعه می‌داند و معتقد به بررسی این عامل و اثرات آن بر بهبود شرایط و وضعیت افراد جامعه می‌داند.
در این بخش، طیفی از نظرات وجود دارد. اما محتوای روان‌شناسی جدید را در بعضی موارد قبول ندارد، اما به روش‌های علم جدید برای دریافت معرفت اعتماد دارد.	دین کامل است و محتوای روان‌شناسی دارد و همچنین متقن است و محتوای آن توسط علم اثبات می‌شود.
گروه اول، روش‌های موجود در علم مورد قبول است. علم را دارای پیش‌فرض‌هایی می‌داند که منبع فرضیات هستند.	دین را موظف به دارا بودن محتوای ذیل علم روان‌شناسی نمی‌داند و وظیفه آن را هدایت می‌داند. پژوهشگر می‌تواند از دین در تولید پیش‌فرض‌ها استفاده کند و به آزمون تجربی بپردازد.
گروه دوم، روش‌های موجود در علم مورد قبول است. برخی از مبانی و اصول موضوعه روان‌شناسی جدید با دین همسو است و یا تعارضی ندارد و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.	دین در سه بخش، در تولید روان‌شناسی اسلامی حضور دارد: ۱. استخراج مبانی و اصول موضوعه؛ ۲. بخشی از متون دینی شامل محتوای روان‌شناسی نیز می‌باشد؛ ۳. در بخش آرایه فرضیات نیز به ما کمک می‌کند.

جدول (۱) بیانگر اجمال نظر رویکردهای مختلف مطالعات متناسب به روان‌شناسی اسلامی در حوزه علم و دین می‌باشد. سرانجام اینکه ضرورت تحول در روان‌شناسی جدید، به‌دلیل ناهمخوانی آن با فرهنگ و مبانی دینی، نظرگاه‌های مختلفی در مورد چرایی ضرورت این تحول و تولید در روان‌شناسی و خاستگاه اصلی آن به ارمغان آورده است. هرچند این پاسخ‌ها، از غنای کافی برخوردار نیست و گاه در مطالعات و مطالب یک پژوهشگر، به تعدد ادعاهای مطرح‌شده در این حوزه برمی‌خوریم.

همچنین برخی پژوهشگران، به دلایل مختلفی در یک متن استناد کرده‌اند که گاهی این دلایل با یکدیگر تفاوت‌های مبنایی دارند. اما به نظر می‌رسد، تصور کرده‌اند هرچه تعداد دلایل بیشتر باشد، مطالعات از اتقان بیشتری برخوردار است. درحالی‌که به این نکته توجه نکرده‌اند که هر یک از این دلایل، ارجاع به دیدگاه متفاوتی دارند که گاهی با یکدیگر متضاد هستند...

منابع

- احمدی، محمدرضا و عباسعلی هراتیان، ۱۳۹۱، «انزخشی مناسک عمره مفرده بر شادکامی و سلامت روانی»، *روانشناسی دین*، ش ۱۹، ص ۶۲-۴۱ اسپیکلا، برنارد و همکاران، ۲۰۰۳، *روانشناسی دین بر اساس رویکرد تجربی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.
- آذربایجانی، مسعود و سیدمهدی موسوی اصل، ۱۳۸۵، *درآمدی بر روان‌شناسی دین*، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- آذربایجانی، مسعود و محمدصادق شجاعی، ۱۳۹۶، *روانشناسی در نهج البلاغه، مفاهیم و آموزه‌ها*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۳، «مبانی متافیزیکی اندیشه اسلامی بنیانی برای تکوین نظریه‌های روانشناختی»، *دانشور رفتار*، ش ۷، ص ۷۱-۵۵.
- _____، ۱۳۸۷، *هویت علم دینی نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بستانی، محمود، ۱۳۷۲، *اسلام و روان‌شناسی*، ترجمه محمود هوشم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- پروچسکا، جیمز و جان. سی نورکراس، ۱۳۸۳، *نظریه‌های روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، رشد.
- ترکاشوند، جواد، ۱۳۹۴، «تحلیل روان‌شناختی نشوز و راهکارهای سه‌گانه قرآن»، *مطالعات اسلام و روانشناسی*، ش ۹ (۱۷)، ص ۱۳۳-۱۵۲.
- خدایاری فرد محمد، ۱۳۷۹، «کاربرد مثبت‌نگری در روان‌درمانگری با تأکید بر دیدگاه اسلامی»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۶۰، ص ۱۴۰-۱۶۴.
- رحیمیان بوگر، اسحاق و علی سنایی، ۱۳۹۱، «تأثیر حکمت‌های نهج‌البلاغه بر بهبود ابعاد سلامت عمومی دانشجویان»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، سال ششم، ش ۱۱، ص ۷-۲۶.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۴، *روانشناسی اسلامی، مبانی، تاریخچه و قلمرو*، قم، مرکز جامعه المصطفی.
- شرقاوی، حسن محمد، ۱۹۷۹، *گامی فراسوی روانشناسی اسلامی*، ترجمه محمدباقر حجتی، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شمشیری، بابک، ۱۳۹۰، «نقش فلسفه در ساخت و تولید روان‌شناسی اسلامی»، *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ش ۵، ص ۳۱-۴۴.
- _____، ۱۳۹۵، *طرحی نو در روان‌شناسی اسلامی*، تهران، نگاه معاصر.
- شیروانی، علی، ۱۳۹۰، «مبانی نظری مقیاس‌های دین‌داری در اندیشه اسلامی»، *آیین حکمت*، ش ۸ و ۹، ص ۱۲-۵۲.
- صنیع، صالح ابراهیم، ۱۹۹۵، *دراسات فی التاصيل الاسلامی لعلم النفس*، ریاض، دارالعلم.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *تفسیر المیزان*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عثمان، عبدالکریم، ۱۹۶۴، *الدراسات النفسیه عند المسلمین و الغزالی و بوجه خاص*، تقریر فواد اهوانی، مصر، وهبه.
- غباری بناب، باقر، ۱۳۷۹، «بررسی مبانی نظری و انسان‌شناختی و کشف اثرات روان‌شناختی آن»، *تربیت اسلام*، ش ۴، ص ۲۹۰-۳۱۲.
- غروی، سیدمحمد و مسعود آذربایجانی، *نگاهی به روان‌شناسی اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فداکار دورانی، فهیمه، ۱۳۹۷، *جریان‌شناسی مطالعات روان‌شناسی اسلامی از منظر چپستی، چرایی و چگونگی*، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- قربانی، نیما و پونه بناکار حقیقی، ۱۳۷۷، «روان‌شناسی دین: یک روی‌آورد علمی چندتباری»، *قیسات*، دوره دوم، ش ۹۰، ص ۲۲-۴۵.
- کانولی، پیتر، ۱۳۹۱، «رویکردهای روانشناختی در دین»، ترجمه سیدمهدی حسینی اسفیدجانی، *اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۱۰، ص ۵۲-۵۷.
- لیوتار، ژان فرانسوا، ۱۳۸۱، *وضعیت بیست‌مدرن: گزارشی درباره دانش*، ترجمه حسینعلی نوردی، تهران، گام نو.
- محسنی، نیک‌چهره، ۱۳۷۸، «از روان‌شناسی بین فرهنگی تا روان‌شناسی فرهنگی»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۸۸، ص ۷۱-۹۳.
- مروارید، احمد، ۱۳۹۷، «روانشناسی در همه ابواب فقه اثر گذار است؛ بدون دانش روانشناسی عملیات استنباط کامل نیست»، مصاحبه با سایت شبکه اجتهاد ijtihadnet.ir.
- موسوی اصل، سیدمهدی، ۱۳۸۷، «نقش رفتارهای دینی در بهداشت روانی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۲، ص ۲۵-۵۲.
- میرزایی، حسین، ۱۳۹۴، *شناخت و هدایت انسان فقط در شان خالق است*، خبرگزاری مهر، ۱۳ مرداد، mehrnews.com.
- میکائیلی، نیلوفر و همکاران، ۱۳۹۰، «نقش مذهب در کاهش وسواس»، *مطالعات اسلام و روانشناسی*، ش ۸ (۱۵)، ص ۲۷-۴۸.
- نجاتی، محمد عثمان، ۱۹۸۱، *قرآن و روانشناسی*، ترجمه عباس عرب، مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- یزدی، محمد، ۱۳۵۹، *روان‌شناسی اسلامی*، قم، ناصر.
- Bergin, A.E., 1991, "Values and religious issue in psychotherapy and mental health", *American Psychology*, n. 46, p 394-403.
- Bergin, A.E. & Jensen, J.P., 1990, "Reliosity of Psychotherapists: A national Survey", *Psychotherapy*, n. 27, p 3-7.
- Wulff, D., 1991, *Psychology of Religion: classic and contemporary*, New York: john wiley and sons.